



رؤیت خداوند

مریم ثقفی
دبیر آموزش و پرورش

اشاره

بیان آرا در مفهوم عبادت «رؤیت خداوند» قدمتی دیرینه دارد و شواهد تاریخی از دغدغه فکری متفکران اسلامی و اظهارنظرهای متفاوت آنان در این زمینه نشان می‌دهد. گروهی، رؤیت خداوند را دیدار حق تعالی به چشم سر در روز قیامت می‌دانستند و گروهی دیگر آن را به کشف‌الشهود و دریافت باطنی تعبیر می‌کردند. این ابراز عقیده شامل تفسیر آیات قرآن کریم نیز می‌شود. در پژوهش حاضر، برای بررسی موضوع تاریخی رؤیت حق تعالی از منظر متکلمان شیعی، ابتدا آیات الهی مربوط به رؤیت خداوند را بیان و سپس عقاید متفکران شیعه در زمینه رؤیت خداوند را بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: خداوند، قرآن کریم، رؤیت، علامه طباطبایی، مکارم شیرازی.

رؤیت خداوند براساس تفسیر قرآن

در قرآن کریم با آیات بسیاری مواجه می‌شویم که به موضوع رؤیت خداوند می‌پردازند. نمونه آن‌ها، آیه ۱۰۳ سوره انعام است که می‌فرماید: «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر» (انعام، ۱۰۳): یعنی چشم‌ها خداوند را نمی‌بیند اما خداوند مردم را می‌نگرد. در شرح این آیه، شیخ طبرسی (۵۴۸-۴۶۸ هـ ق) چنین می‌نویسد: «منظور این است که خداوند می‌بیند و دیده نمی‌شود و این بزرگ‌ترین اختلاف میان خدا و موجودات عالم خلقت است. آیه شریفه خداوند را می‌ستاید به اینکه هیچ‌کس او را نمی‌بیند و اینکه او همه را می‌بیند» (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۸: ۲۱۳).

شریف مرتضی این آیه را دلیل محکمی بر رد قائلان به رؤیت خداوند می‌داند (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ق، ج ۱: ۳۳۶). در کتاب **جامع الشتات**، رؤیت خداوند در این آیه، به مشاهده قلبی و کشف و شهود تعبیر شده است

(خواجهوبی، ۱۴۱۸ ق: ۱۱۰).

آیه دیگر قرآن کریم پریشی است از قول **حضرت موسی (ع)** که می‌فرماید: «قال رب أرني أنظر إليك قال لن تراني» (اعراف، ۱۴۳). حضرت موسی (ع) گفت: «پروردگارا بنمای خویش را تا در تو نظر کنم.» خدا فرمود: «هرگز مرا نخواهی دید».

آیت‌الله مکارم شیرازی، عبارت «لن ترانی» را به این صورت تعبیر می‌کند: «مفهوم جمله لن ترانی اینک لا ترانی لا فی هذا العالم و لا فی العالم الآخر و أن الله غیر قابل للرؤية فی مطلق الزمان و جمیع الظروف»: یعنی خداوند در هیچ زمان و مکانی و همچنین در دنیا و آخرت قابل رؤیت نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۲۱۱).

در سوره قیامت نیز آیه دیگری در زمینه رؤیت حق تعالی وجود دارد که می‌فرماید: «جوهه يومئذ ناضرة إلى ربها ناظرة» (قیامت، ۲۳): در آن روز چهره‌هایی شاداب است که (با دیده دل) به پروردگارش نظر می‌کند. واژه «ناظرة» موجود در این آیه، به گونه‌های متفاوتی تعبیر شده است. علامه طباطبایی در مورد این آیه می‌نویسد: «مراد از نظر کردن به خدای تعالی، نظر کردن حسی که با چشم سر انجام می‌شود، نیست، چون برهان قاطع، قائم است بر محال بودن دیده شدن خدای تعالی. بلکه مراد نظر قلبی و دیدن قلب به وسیله حقیقت ایمان است. همان‌طور که براهین عقلی هم همین را می‌گویند و اخبار رسیده از اهل بیت عصمت (ع) هم بر همین دلالت دارند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۱۷۸).

آیه دیگر آیه شماره ۵ سوره عنکبوت است که می‌فرماید: «من کان یرجوا لقاء الله فإن أجل الله لآت و هو السميع العليم» (عنکبوت، ۵): هر که امید دیدار خدا را دارد (باید در عرصه طاعت و عبادت بکوشد)، زیرا زمان معین شده (که روز قیامت است)، حتما آمدنی است و او شنوا و داناست. در کتاب **تفسیر المیزان**، آیه فوق به این شرح ترجمه و تفسیر شده است: «هر کس به خدا ایمان آورد، به این امید که به سوی او بازگردد و به دیدار او نائل شود، باید بداند که روز دیدار او خواهد رسید. مراد از (لقاءالله) در این آیه، قرار گرفتن بنده است در موقعی که دیگر بین او و بین پروردگارش حجابی نباشد؛ هم‌چنان که روز قیامت نیز چنین است؛ چون روز قیامت روز ظهور حقایق

است. بعضی از مفسران در معنای (لقاءی خدا) گفته‌اند، مراد از آن بعث است. بعضی دیگر گفته‌اند، مراد از آن، رسیدن به عاقبت زندگی و دیدار ملک‌الموت و حساب و جزاست. بعضی دیگر نیز ملاقات خدا را جزای خداوند یعنی ثواب یا عقاب می‌دانند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۵۰-۱۵۱).

در کتاب **الاحتجاج** مفهوم «لقاءالله» لقاءی خداوند یعنی همان رستاخیز و قیامت است که آن را لقا نامیده است (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۳۹). در ترجمه دیگر کتاب **الاحتجاج**، عبارت فوق چنین تفسیر شده است: «قول خدای تعالی در آیه (من کان یرجوا لقاءالله فإن أجل الله لآت)، یعنی هر که ایمان آرد به آنکه او مبعوث است و به آنچه خداوند به او وعده کرده، از ثواب و رحمت و از عذاب و عقوبت. پس (لقا) در این مواضع به معنی رؤیت نباشد، بلکه به معنی بعث است» (طبرسی، بی‌تا، ج ۲: ۴۲۸).

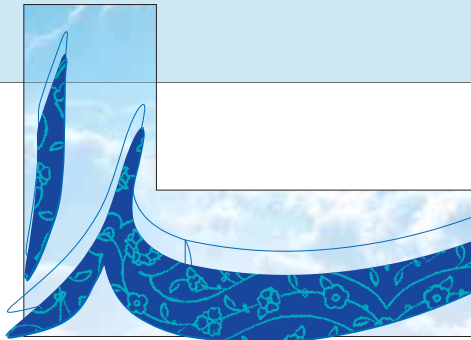
در کتاب **بحار الانوار**، آیه فوق به نقل از **ابن عباس** تفسیر شده است. ابن عباس در این زمینه گفته است: «این آیه درباره عتبه و شیبه و ولیدبن عتبه است که با حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) و حمزه و عبیده مبارزه کردند و درباره آن‌ها این آیه نازل شد: (من کان یرجوا لقاءالله فإن أجل الله لآت و هو السميع العليم) و ادامه آیه (و من جاهد فأنا جاهد لنفسه) درباره حضرت علی (ع) و دو یارش نازل شده است» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۶۹).

آیت‌الله مکارم شیرازی عبارت «لقاءالله» را چنین تفسیر کرده است: «و علی هذا الأساس، إذا جاء فی الأحادیث و الأخبار الإسلامیة أو الآیات القرآنیة عبارة (لقاءالله) فإن المقصود هو المشاهدة بعین القلب و العقل، لأن القرینة العقلیة و النقلیة أفضل شاهد علی هذا الموضوع»: یعنی مقصود از عبارت (لقاءالله)، دیدار قلبی و شهودی خداوند است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۲۱۲).

«لقاءالله» در مفهوم جهان آخرت، روزی که قدرت، لطف، کرم، وعد و وعید، و عزت و جلال خداوند بر انسان متجلی می‌گردد، نیز تعبیر شده است: «و إنما کنی عن لقاء یوم البعث بلقاءالله، لأنه سبحانه یتجلی للإنسان بقدرته و سلطانه، و وعده و وعیده، و لطفه و کرمه، و عزه و جلاله» (سبحانی، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۲).

خلاصه‌ای از اظهار عقاید در موضوع رؤیت

آیت‌الله مکارم شیرازی، عبارت «لن ترانی» را به این صورت تعبیر می‌کند: «مفهوم جمله لن ترانی اینک لا ترانی لا فی هذا العالم الآخر و أن الله غیر قابل للرؤية فی مطلق الزمان و جمیع الظروف»: یعنی خداوند در هیچ زمان و مکانی و همچنین در دنیا و آخرت قابل رؤیت نیست



چنین روا ندارد، به چشم نیز روا نباید دانست و اگر گوید، به چشم بی چون و چگونه‌اش بیند، دیگری را رسد که گوید بی چون و چگونه‌اش بشنود، و بی چون و چگونه‌اش بچشد، و بی چون و چگونه‌اش ببوید و بی چون و چگونه‌اش به دست بساید. پس قول او از این قول‌ها به چه اولتر بود؟ و حقیقت آن است که خدا را از

جمله این چیزها بری و منزه باید داشت. دیگر آنکه امام صادق (ع) می‌فرماید: بسیار چیز بود که در وهم آید و در دیده نیاید، اما محال است که چیزی باشد که در دیده آید و در وهم نیاید. چون اتفاق است که خدای تعالی در وهم نیاید، باید که در دیده محال بود که آید (لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار): یعنی خدا را چشم‌ها درنیابد» (جرجانی، ۱۳۷۵: ۶۸). **فیض کاشانی** (۱۰۰۷-۱۰۹۰ ق) نیز دلایل خاص خویش را در انکار رؤیت خدا اظهار می‌کند: «در تنزیه حق عز و علا، از آنچه جلال او را نسزد و نشاید و اما ستایش او به آنچه جمال با کمال او را زبید و باید، و چون از نقص و قصور و عیب و حاجت منزّه است و مقدس، پس نه جزء دارد و نه صورت و نه جسمیت و نه او را ترکیب می‌سزد و نه کیفیت و نه کمیت. نه در مکان است و نه در جهت، نه در زمان است و نه قابل رؤیت. (لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللطیف الخبیر)» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۹-۱۸). **میرسیدمحمد علوی عاملی** (وفات ۱۱۳۰ ق) نیز در رد رؤیت خداوند به ادله خویش پرداخته است و می‌نویسد: «و دلیل بر امتناع رؤیت این است که وجوب وجود، اقتضای تجرد می‌کند و نفی می‌کند جهت و حیز داشتن خدای تعالی را. پس منتفی می‌شود از او رؤیت بالضرور، از جهت آنکه مرئی البته در جهتی خواهد بود که مشارالیه می‌شود. به این نحو که در اینجاست، یا آنکه در مقابل است، یا آنچه در حکم مقابل باشد و چون که منتفی است، متحیز بودن از خدای تعالی منتفی است از او رؤیت نیز» (علوی عاملی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۷۰).

دلایل رد رؤیت خداوند به چشم سر براساس آرای شیعه

در کتاب **شیعه‌شناسی**، دلایل رد رؤیت خدا از نظر شیعیان چنین عنوان شده است:

خداوند را می‌توان در این بخش از کتاب تفسیر نمونه یافت:

«بی شک مشاهده حسی تنها در مورد اجسامی صورت می‌گیرد که رنگ و مکان و محل دارند. بنابراین، در مورد ذات خداوند که مافوق زمان و مکان است، معنی ندارد. ذات پاک او نه در دنیا با چشم سر دیده می‌شود و نه در آخرت. دلایل عقلی این موضوع به قدری روشن است که ما را از شرح و بسط بی‌نیاز می‌کند. البته مشاهده خداوند با چشم دل هم در این جهان ممکن است و هم در جهان دیگر و مسلماً در قیامت که ذات پاک او ظهور و بروز قوی‌تری دارد، این مشاهده (با چشم دل) قوی‌تر خواهد بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۸۹).

رؤیت خداوند براساس عقاید متکلمان شیعه

اظهار عقیده در زمینه رؤیت خداوند را در آرای متکلمان و متفکران مسلمان و حتی شاعران^۲ می‌توان مشاهده کرد. نمونه آن آرای متفکرانی چون **ابن بابویه** و **شیخ مفید** است که منکر رؤیت خداوند بودند. در کتاب «**اندیشه‌های کلامی شیخ مفید**» آمده است: «بیشتر آموزه‌های کلامی مورد قبول ابن‌بابویه و شاگردش شیخ مفید عین یکدیگرند. هر دو بر آن توافق دارند که خدا به آفریدگان خود شباهت ندارد و در جهان دیگر رؤیت خدا میسر نخواهد شد» (مکدموت، ۱۳۷۲: ۴۸۵). شیخ صدوق نیز مشاهده اشیا را به محدود بودن اشیا منوط می‌دانست و به همین دلیل رؤیت خدا را غیرممکن می‌دانست، زیرا خداوند محدود به زمان و مکان و قابل توصیف نیست (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ ق: ۵۹).

جرجانی، متکلم قرن نهم، دلایل رد رؤیت خدا را این‌گونه بیان می‌کند: «اگر به چشم روا بود که خدای تعالی را بیند، دیگری را رسد که گوید بدین چیزهای دیگر خدا را دریابند و اگر

مراد از نظر کردن به خدای تعالی، نظر کردن حسی که با چشم سر انجام می‌شود، نیست، چون برهان قاطع، قائم است بر محال بودن دیده شدن خدای تعالی. بلکه مراد نظر قلبی و دیدن قلب به وسیله حقیقت ایمان است. همان‌طور که براهین عقلی هم همین را می‌گویند و اخبار رسیده از اهل بیت عصمت (ع) هم بر همین دلالت دارند.

۱. دلیل عقلی

هر عاقلی می‌داند که دیدن با چشم سر امکان ندارد، مگر آنکه شیء مرئی در جهت و مکان خاصی مقابل بیننده قرار گیرد و این در مورد همه این امور درباره خداوند متعال محال است.

۲. دلیل نقلی قرآنی

می‌توان به آیات بسیاری اشاره کرد، از جمله آیه ۱۰۳ سوره انعام که خداوند می‌فرماید: «لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللطیف الخیر» و آیه ۱۱۰ سوره طه: «و لا یحیطون به علما»، با این مضمون که هیچ‌کس به او احاطه علمی ندارد. پرواضح است که رؤیت نوعی احاطه علمی از بشر به خداوند متعال است که خداوند متعال آن را از خود نفی می‌کند.

۳. دلیل نقلی روایی

شامل برخی احادیث از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) است. از جمله روایتی که **نسایی** از **ابودر** نقل کرده است: «پیامبر (ص) خداوند را به قلبش و نه به دیدگانش مشاهده فرموده است» (رضوانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۱۱-۲۱۳).

احادیث ائمه اطهار (ع)

همان‌گونه که گذشت، در زمینه عدم رؤیت خداوند، احادیث بسیاری از ائمه اطهار (ع) نقل شده است. از جمله، در حدیثی آمده است که ذغلب یمانی از حضرت علی (ع) در مورد رؤیت خداوند پرسید: «فقال: یا امیرالمؤمنین، هل رأیت ربک؟» قال: «ویلیک، لم تره العیون بمشاهدة الابصار و لکن رأته القلوب بحقایق الایمان. ویلیک یا ذغلب، إن ربی لا یوصف بالبعد، و لا بالحركة، و لا بالسکون.» گفت: ای امیرالمؤمنین، آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ امیرالمؤمنین (ع) فرمود، وای بر تو، چشم‌های سر با مشاهده پروردگار را نبینند، و لیکن قلب‌ها او را از روی حقیقت ایمان دیده‌اند. وای بر تو ای ذغلب، پروردگار به قالب بعد و مسافت و حرکت و سکون ننگد و توصیف نشود» (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱: ۳۲۹-۳۳۰). از احادیث دیگر ائمه اطهار (ع) می‌توان به فرمایش امام علی (ع) در توصیف خداوند متعال اشاره کرد: «ستایش مخصوص خداوندی است که دیدگان او را نبینند و پوشش‌ها او را مستور سازند» و یا روایت **اسماعیل بن فضل** که نقل کرده است: «از امام صادق (ع) پرسیدم

که آیا خداوند در روز رستاخیز دیده می‌شود؟ حضرت فرمودند: منزه است خداوند و بسیار دور است از این امر. ای پسر فضل! دیدگان تنها اشیا را می‌بینند که رنگ و کیفیت داشته باشند، در حالی که خداوند خالق رنگ‌ها و کیفیت‌هاست.»

حدیث دیگر از حضرت امام صادق (ع) نقل شده که حضرت می‌فرمایند: «روزی پیامبر (ص) بر شخصی گذر نمود که دیدگانش را بر آسمان دوخته بود و دعا می‌کرد. حضرت فرمود، چشمانت را ببند، زیرا او را نخواهی دید.»

یا روایتی که از **محمدبن فضیل** نقل شده است که می‌گوید: «از امام رضا (ع) سؤال کردم، آیا رسول خدا پروردگارش را دیده است؟ حضرت فرمودند، به قلبش دیده است. آیا نشنیده‌ای قول خداوند عزوجل را که فرمود: «ما کذب الفؤاد ما رأى»؛ او را به چشم سر ندید، و لکن او را با قلب خود مشاهده نمود!» همچنین، امام صادق (ع) در جواب شخصی که از امکان رؤیت خداوند در روز قیامت پرسیده بود، فرمودند: «هرگز رؤیت با قلب همانند رؤیت چشم نخواهد بود، دور است خداوند از آنچه تشبیه‌کنندگان او را توصیف می‌کنند» (رضوانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۱۳-۲۱۵).

در کتاب «**فرهنگ شیعه**» دلایل دیگری در رد رؤیت خداوند نقل شده است: «نظریه شیعه امامیه آن است که رؤیت خدا با چشم ظاهر ممکن نیست و این حقیقت را قرآن و حدیث و عقل تأیید می‌کنند. همچنین، یکی از صفات سلبی خداوند آن است که حق تعالی به چشم سر دیدنی نیست، زیرا چیزی را می‌توان دید که جسم باشد و در مکانی محدود و جهتی خاص قرار گیرد و قابل اشاره حسی باشد. ولی خداوند جسم نیست. قرآن کریم آشکارا بر نامرئی بودن خدا پای فشرده است. در واقع، رؤیتی که با عنوان کشف و شهود از آن سخن می‌گویند، همان رؤیت قلبی است» (فرهنگ شیعه، ۱۳۸۶: ۴۵-۸۰).

در انتها به این کلام حضرت علی (ع) در دعای صباح اشاره می‌شود که به شیوایی و رسایی رؤیت نشدن خداوند را در چند واژه کوتاه و فصیح بیان فرموده‌اند: «یا من قرب عن خواطر الظنون و بعد عن ملاحظه العیون»؛ ای کسی که به دل‌ها نزدیک شده‌ای و از دیدار دیدگان دوری» (سبزواری، ۱۳۸۳؛ ابن بابویه، بی‌تا: ۱۲).

پی‌نوشت‌ها

۱. روز بعث به معنی روز قیامت است.
۲. شاعرانی همچون فردوسی به بینندگان آفریننده را نبینی مرتجان دو بیننده را

منابع

۱. آیت‌الله سبحانی. **بحوث فی الملل و النحل**. مؤسسه نشر الاسلامی و مؤسسه امام صادق (ع). قم. بی‌تا.
۲. ابن‌بابویه. **الامامه و التبصره من الحیره**. قم. مؤسسه آل‌بیت (ص). بی‌تا.
۳. جرجانی، ضیاءالدین. **رسائل جرجانی**. میراث مکتوب. تهران. ۱۳۷۵.
۴. حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین. **امام‌شناسی**. علامه طباطبائی، مشهد. ۱۴۲۶ ق.
۵. خواجویی، محمداسماعیل. **جامع‌الشفقات**. تحقیق سیدمهدی رجایی. بی‌جا. بی‌تا. ۱۴۱۸ ق.
۶. رضوانی، علی‌اصغر. **شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات**. مشعر، تهران. ۱۳۸۴.
۷. شریف مرتضی. **رسائل الشریف المرتضی**. دارالقرآن کریم. قم. ۱۴۰۵ ق.
۸. شیخ صدوق. **التوحید**. مؤسسه نشر الاسلامی. قم. ۱۳۹۸ ق.
۹. شیخ طبرسی. **الاحتجاج**. ترجمه جعفری. انتشارات اسلامی. تهران. ۱۳۸۱.
۱۰. شیخ طبرسی. **الاحتجاج**. ترجمه مازندرانی. نشر مرتضوی. تهران. بی‌تا.
۱۱. شیخ طبرسی. **ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن**. تحقیق رضا ستوده. فراهانی. تهران. ۱۳۶۰.
۱۲. علامه طباطبائی. **ترجمه تفسیر المیزان**. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. قم. ۱۳۷۴.
۱۳. علامه مجلسی. **بحار الانوار**. ترجمه موسی خسروی. انتشارات اسلامی. تهران. ۱۳۶۳.
۱۴. **فرهنگ شیعه**. پژوهشکده تحقیقات اسلامی. قم. ۱۳۸۶.
۱۵. فیض کاشانی. **رسائل فیض کاشانی**. مدرسه عالی شهید مطهری. تهران. ۱۳۸۷.
۱۶. محقق سبزواری. **هادی‌المضلین**. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران. ۱۳۸۳.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر. **الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل**. مدرسه امام علی‌بن ابی‌طالب. قم. ۱۳۷۹.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر. **تفسیر نمونه**. دارالکتب الاسلامیه. تهران. ۱۳۷۴.
۱۹. مکدموت، مارتین. **اندیشه‌های کلامی شیخ مفید**. ترجمه احمد آرام. دانشگاه تهران. تهران. ۱۳۷۲.
۲۰. علوی عاملی، میرسیدمحمد. **علاقه التجرید**. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران. ۱۳۸۱.